

“Wisdom does not criticize except for good and evil”:

**A critical explanation of a few verses of Hadiqa al-Haqiqah with
some Arabization and spelling problems corrected
by Dr. Mohammad Jafar Yalaqi and Dr. Seyed Mehdi Zarqani**

Monireh Farzi Shuob*

Abstract

The study of mysticism and mystical texts forms an important part of Persian literature. However, understanding the meaning of some of these works is not without complexities and difficulties given the considerable distance between the contemporary era and the time of writings of these works. Therefore, writing interpretation of these works is indispensable, which has been of due attention to literary scholars. But sometimes, these interpretations themselves need reform and revision. Among the works on which numerous commentaries have been written, albeit incompletely, is the Hadiqa al-Haqiqah by Sanai, which is a resource for undergraduate course in Persian language and literature. The present study sought to elaborate on some of the verses detailed in the book entitled ‘Explanation of Haqiqah by Dr. Yahaghi and Dr. Zarghani’ with some Arabization & spelling problems, which seemed to require corrections, in order to provide a clearer and more complete view for students and scholars.

Keywords: Hadiqa al-Haqiqah, interpretation of the verses, criticism.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Golestan University, Golestan, Iran,
monireh.farzishob@gmail.com

Date received: 01/03/2021, Date of acceptance: 22/05/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عقل جز نقد خیر و شر نکند شرح انتقادی چند بیت از حدیقه‌الحقیقه به‌همراه برخی غلط‌های اعرابی و املائی تصحیح جناب دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سید مهدی زرقانی

منیره فرضی شوب*

چکیده

مطالعه عرفان و متون عرفانی، بخش مهمی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. اما باتوجه‌به فاصله زمانی قابل توجهی که دوران معاصر با دوران نگارش این دست آثار دارد، فهم و درک معنای برخی از این آثار برای ادب‌پژوهان و نیز دانشجویان با پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی گاه در خور تأمل روبروست. از این رو شرح این آثار، امری است ضروری که البته از دید اهل ادب دور نمانده است. اما گاهی اوقات، خود این شروح نیز نیاز به اصلاحات و بازنگری دارند. از جمله آثاری که شروح متعدد و البته ناقصی بر آن نگاشته شده، کتاب حدیقه‌الحقیقه سنایی است که از منابع درسی دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی است. در پژوهش حاضر تلاش بر این است تا برخی نکات در خصوص برخی ابیات مشروح در کتاب «شرح حدیقه آقای دکتر یاحقی و آقای دکتر زرقانی» و نیز غلط‌های اعراب‌گذاری و املائی که به نظر می‌رسد ایرادات و اصلاحاتی نیاز دارد، بیان شود تا دید روشن‌تر و کامل‌تری از این کتاب در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: حدیقه‌الحقیقه، شرح ابیات، نقد.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران، monireh.farzishob@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

همان‌گونه که معلوم ادیبان و ادب‌پژوهان است، بخش بسیار گسترده‌ای از ادبیات نظم و نثر پارسی یا به صورت مستقیم به بیان عقاید و ایده‌های عرفانی می‌پردازد و یا به صورت غیرمستقیم، محملی برای بیان این قسم موضوعات است که از قرن سوم تا قرن نهم وجه غالب تفکر و اندیشه‌ی شاعران و نویسندگان بوده است. آشکار است که انجام دادن کارهای پژوهشی که مبتنی بر تحلیل و تطبیق و یا تصحیح آثار سترگ ادبی-عرفانی باشد، کاری دشوار و دقیق و مستلزم توجه و دقت بسیار و تحمل رنج فراوان است.

یکی از مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین کتب نظم عرفانی که در عین حال، مادر دیگر آثار منظوم عرفانی نیز به شمار می‌آید *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* سنایی است. ناشناخته از آن جهت که با گذشت هشتصدسال، هنوز شرح مفصل و جامعی از این کتاب در دست نیست و دیگر این‌که مکرر در کتاب‌های تاریخ ادبیات و یا کتبی که به سیر عرفان و افکار عارفانه در بستر ادبیات فارسی پرداخته‌اند به این نکته اشاره شده است که سنایی آغازکننده‌ی یک حرکت در مسیر سرایش شعر عرفانی و پل انتقال این اندیشه‌ها از عرفای پیش از خود به بزرگان پس از خود بوده است.

اما این اثر سترگ و گران‌سنگ در ادب منظوم فارسی به عنوان یک متن دشوار و دیریاب شناخته شده است. دشواری آن نیز از دو جنبه است: یکی جنبه‌ی لفظی به علت استفاده‌ی شاعر از واژگان و ترکیبات نامأنوس و ساختارهای نحوی پیچیده و دیگری، فقدان ساختاری مشخص و روشن در تبویب اثر که سبب ایجاد آشفتگی‌های معنایی شده است. علت این امر را باید از سویی در زبان خاص خود سنایی جست و از سوی دیگر در تعدد و آشفتگی نسخ خطی موجود از این اثر. به تعبیر دبروین، نسخه‌های *حدیقه* «به بی‌نظمی متحیرکننده‌ای دچارند که بر نظم ابیات منفرد و نیز بر تقسیم‌بندی متن به بخش‌ها و شیوه تنظیم این بخش‌ها در قالب باب‌ها تأثیر گذاشته است...» (دبروین، ۱۳۷۳: ۲۹۴).

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که دلیل این آشفتگی و تعدد و تفاوت نسخه‌های *حدیقه* چیست؟ حاصل مطالعات و تحقیقات مؤلف مذکور، بیان‌گر این واقعیت است که سرچشمه‌ی این بی‌نظمی به مراحل سرودن این اشعار و در حقیقت به خود شاعر بازمی‌گردد. به این معنی که سنایی نخست، نسخه‌ای از این اثر منظوم را سروده

و به آن خاتمه داده است و در مرحله‌ای دیگر نسخه‌ای دیگر و کامل‌تر از نسخه‌ی پیشین سروده و بر آن نام حدیقه نهاده که از قضا به اتمام آن توفیق نیافته است. از آنجا که نسخه‌های حدیقه در قالب چند بخش مجزا وجود داشت و دارای یکپارچگی نبود، کسانی پس از سنایی تصمیم به تنظیم و یکپارچه‌سازی آن گرفتند. این بازسازی‌ها و ایجاد نسخه‌های جدید حدیقه از روی نسخه‌های پراکنده‌ی کهن، خود موجب ایجاد تغییرات و دگرگونی‌هایی در متن اصلی گشته است که گاه از روی عمد بوده و گاه به دلیل اشتباهات کاتبان و گردآورندگان اثر در آن روی داده است.

کتاب فاخر حدیقه الحقیقه از دو وجه، حائز اهمیت بسیار است: نخست آنکه به اتفاق عموم اهل ادب، نخستین اثر عرفانی زبان فارسی است که به صورت منظوم به نگارش درآمده و از این روی، طلایه دار سایر متون منظوم عرفانی پس از خویش است و دوم از آن روی که شاعران بزرگی مانند عطار و مولانا سنایی را پیشرو و روح عرفان خود خوانده و مستقیماً به بهره‌مندی خود از وی و آثارش اشاره کرده‌اند و شاعران عارف مسلک دیگر نیز به تبع این دو، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از وی تأثیر پذیرفته‌اند. اما علت این‌که چرا این کتاب مانند مثنوی، از قبول عام برخوردار نشد عوامل چندی دارد. بخشی از این دلایل چنان که اشاره شد ناشی از وجود ابهام در معنای برخی ابیات، نیز ناآشنا بودن برخی واژگان به کار رفته در این کتاب که برگرفته از گویش مردم غزنین بوده، و وجود نسخه‌های متفاوت از این کتاب که ایرادات کتابت در آنها کم نیست و خواندن متن را با مشکل همراه می‌سازد، است. البته نباید از زبان شیرین و روان مولانا در مثنوی و توانایی‌های او در بیان مضامین گوناگون و نیز حکایت‌پردازی‌ها و داستان‌سرایی‌های وی که موجب اقبال عموم به این اثر و به عزلت کشیده شدن حدیقه الحقیقه گشت، غافل بود.

۱.۱ ضرورت انجام تحقیق

تصحیح‌ها و شروح مختلفی به خصوص در قرون متأخر بر کتاب حدیقه الحقیقه نوشته شده است که برخی از آنها، کتاب‌های گزیده مخصوص دانشگاه‌ها و برخی نیز تصحیح و شرح کامل اثر بوده است. بر اهل نظر پوشیده نیست که حدیقه الحقیقه به صورت دو نسخه چهارده هزار و پنج هزار بیتی موجود است. و بنا بر نظر محققان نسخه پنج هزار بیتی به نام فخری نامه در یک مرحله سروده شده و مدتی بعد ابیات دیگری در جهت تکمیل و

گسترش مفاهیم مورد نظر شاعر بر آن افزوده شده است. نسخه چهارده هزار بیتی به وسیله مدرس رضوی تصحیح و در دهه هشتاد چاپ شد. این نسخه در زمان خود بهترین و کامل‌ترین نسخه موجود در بازار بود. ایشان علاوه بر تصحیح انتقادی بر اساس نسخه‌های مختلف، شرح‌هایی نیز بر برخی ابیات نوشته و ابهامات زیادی را برطرف نموده است. اما بنابر خصلت کتاب حدیقه و وجود برخی لغات و کلمات دشوار که گاه از نظر معنا و گاه حتی از نظر خوانش دشوار و غیرقابل فهم هستند این نسخه نیز از این مساله مبرا نیست و تعداد قابل توجهی از واژه‌ها با همان کتابت ناخوانا و مبهم در نسخه مصحح وارد شده اند. نسخه پنج هزار بیتی این کتاب نیز به وسیله خانم دکتر مریم حسینی و با راهنمایی آقای دکتر شفیعی کدکنی چند سال بعد تصحیح و چاپ شد. بسیاری از اشکالات و ابهامات لغوی در این تصحیح به حداقل رسیده و در جای خود به رفع برخی غوامض متنی کمک کرده است. نکته ای که در تورق و مطالعه بخشهای مختلف حدیقه به نظر می‌رسد این است که گویا شاعر بدون اندیشه و برنامه منظم و از پیش تعیین شده، مفاهیم و موضوعات مختلف اخلاقی و عرفانی را به صورت پراکنده در یک کشکول جمع آورده است. مهمترین موضوع حائز اهمیت در این تصحیح این است که مصحح تلاش کرده است تا با نشان دادن ارتباط مفهومی و توالی منطقی عناوین مختلف ذکر شده در این کتاب، محور عمودی و ارتباط منظم و عقلانی حکایات و بخشهای کتاب را با هم‌دیگر روشن سازد. اما از آنجا که این تصحیح بر اساس نسخه پنج هزار بیتی بوده کماکان جای خالی یک تصحیح نسبتاً کامل و منقح و قابل فهم از نسخه چهارده هزار بیتی خالی بود. مهر ماه سال ۱۳۹۷ نیز نسخه جدید تصحیح حدیقه و شرح آن که حاصل کار مشترک نویسندگان محترم، آقایان دکتر یاحقی و زرقانی است در انتشارات سخن به چاپ رسیده است. از آنجا که اظهار نظر در خصوص تصحیح نسخه‌ها نیاز به تخصص و کارشناسی ویژه دارد و نگارنده در این زمینه ادعایی ندارد تحقیق در چگونگی و کیفیت آن را به اهل فن واگذار می‌کنیم. اما از آنجا که رساله دکتری نگارنده در خصوص حدیقه‌الحقیقه و سرچشمه افکار و اندیشه های سنایی بوده است در مطالعه و بررسی که مخصوصاً در بخش شرح ابیات داشتم شاهد حل مشکلات مربوط به شرح بخشی از ابیاتی بودم که به دلیل مبهم بودن نوع خوانش یا ساختار جمله معمولاً مغفول نهاده میشد. از این رو اهمیت این شرح در حل بسیاری از غوامض و ابهامات ابیات، بر اهل فن پوشیده نیست و به فرجام رساندن این پژوهش، شایسته تقدیر در خور سپاس است.

اما در کنار این واقعیت، به نکاتی برخوردیم که شرح نویسندگان یا برداشت‌های آنان دقیقاً بیان‌گر معنای کامل ابیات نبوده یا دقایق و نکاتی از چشم آنان دور مانده است. علاوه بر شرح ابیات، اشکال دیگری که در متن کتاب به چشم می‌خورد و تعداد آنها نیز کم نیست، وجود غلط‌هایی در نگارش جملات و آیات عربی است که گاه از لحاظ کتابت و نگارش و گاه جافتادن کلمه یا کلماتی از اصل آیه یا روایت و جمله عربی است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

وحید عیدگاه در مقاله‌ای تحت عنوان (بازخوانی ویراست حدیقه سنایی تصحیح دکتر یاحقی و دکتر زرقانی) چاپ سال ۹۷ مجله کهن نامه ادب پارسی به نقد این اثر پرداختند و برخی ایرادات وزن و قافیه، بدخوانی و در نتیجه نقص در شرح و نیز اشکالات تایپی را بررسی کردند. مختار کمیلی نیز در مقاله (شرح و تصحیح چند بیت حدیقه) که در تابستان ۹۷ در مجله گوهر گویا چاپ گردید به بررسی ابیاتی پرداختند که ماخوذ از آیات و احادیثی بودند که از نگاه شارحین دور مانده بود.

در این پژوهش در حد امکان تلاش شده است تا شرح کاملتر و تصحیح شده تعدادی از این ابیات و نیز صورت صحیح برخی آیات و جملات عربی - که در مقالات و نقدهای مذکور به آنها اشاره ای نشده بود - با استفاده از تجارب چندسال تدریس این کتاب و نیز با استفاده از منابع مربوط آورده شود.

۲. نگاهی انتقادی به شرح ابیات

بیت ۱۵۶:

آنکه بی‌رنگ زد تو را نیرنگ باز نستاند از تو هرگز رنگ

ص ۹۱۷

در شرح این بیت آمده است: مراد از رنگ در مصراع اول ماده است و منظور اینکه خدا موجودات را از عدم آفرید: رنگ در مصراع دوم ناظر است بر صبغة الله در آیه «صبغة الله و

من أحسنُ من الله صبغة..» (بقره. ۱۳۸) و مراد همان روح الهی است. (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۱۷)

رنگ در فرهنگ لغت در کنار ریا آمده است که از آن با رنگ و ریا تعبیر می‌شود. در این صورت در بیت معنای فریب و دورویی دارد. معنای مصراع دوم چنین است: خداوند فریب و دروغ را از تو نمی‌پذیرد. نیز اگر رنگ را در معنای ماده در نظر بگیریم همان‌گونه که در شرح آمده است معنای مصراع دوم این است کهه وقتی خداوند در اصل خلقت تو از ماده استفاده نکرده و از آن بی‌نیاز بوده است، قطعاً عناصر مادی و دنیایی در درگاه او ارزشی نخواهد داشت. بنابراین آن را از بنده نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند. باتوجه‌به بار معنایی بیت پیدا است که رنگ در مصراع دوم معنای مثبتی ندارد و نمی‌تواند اشاره به صبغه الله یا روح الهی داشته باشد.

بیت ۳۳۳:

سیرجان کرده جان بخرد را تشنه دل کرده عاشق خود را

ص ۱۱۵

نویسندگان در شرح مصراع اول چنین نوشته‌اند، سیرجان به معنای سرشار بودن از جان است: انسان بخرد را سرشار از جان کرده است:» (همان، ۹۲۷)

این معنا برای مصراع فوق کاملاً مبهم و بی‌معنی است. این بیت زیر مجموعه‌ی عنوان «تضرع و زاری به درگاه حق است» سنایی به عنوان یک حکیم عارف برای عقل و خرد جایگاه ویژه‌ای در عالم قائل است اما همانند دیگر عرفا، وقتی پای مقایسه بین عقل و عشق در میان باشد، او طرفدار بی‌چون و چرای عشق است. در این بیت نیز مصراع اول و دوم مقایسه بین انسان عاقل و انسان عاشق است فاعل این جمله نیز خداوند است. مقصود سنایی در این بیت این است که: خداوند انسان خردمند و عقل‌مدار را نسبت به خود (ذات حق) سیر نموده و به وی چنین می‌نماید که بی‌نیاز و سیر (مستغنی) از خداوند است. اما در مقابل، جان انسان عاشق حق را تشنه و بی‌قرار خود نگاه می‌دارد تا پیوسته بر درگاه حاضر باشد.

بیت ۴۹۹:

گرت باید که سست گردد زه اولاً پوستین به گازرده

ص ۱۲۴

این بیت در حدیقه در ذیل مبحث مجاهدت آمده است. نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: (معنای سست گردیدن زه چندان روشن نیست اما می‌توان این کلمه را با فتحه خواند (زه به معنای آلت تناسلی) معنای مصراع می‌شود: اگر می‌خواهی منویات نفسانی در وجود تو فروکش کند). (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۳۵)

با توجه به این که سنایی در این بیت و ابیات بعد از لزوم مجاهده با نفس در راه خدا و دل بریدن از جسمانیات به صورت عام سخن می‌گوید اراده معنای مذکور، ناظر بر هدف این بیت نمی‌تواند باشد. زیرا در نظر گرفتن صرفاً معنای آلت جنسی برای کلمه زه، دایره اشتمال مفهوم مورد نظر شاعر را بسیار محدود ساخته و تنها شهوت و غریزه جنسی را منع می‌سازد. در خصوص معنای زه در فرهنگ دهخدا آمده است: زه کمان. [ز ه ک] (ترکیب اضافی، مرکب) شِرْع. (دهار). شِرْعَه. قُنْب. قَنَاب. (متهی الارب). وتر. روده تابیده که بر کمان بندند و به خاصیت ارتجاعی آن تیر را پرتاب کنند).

و در فرهنگ عربی به فارسی نیز وتر، به معنای زه کمان آمده است. (المعجم الوسیط) حالا اگر معنای زه را عمومی تر از آلت تناسلی و در معنای ریسمان و بند چه از نوع قیود مادی چه غیرمادی در نظر بگیریم. معنای بیت چنین می‌شود: اگر میخواهی که ریسمان و بندهای هوا و هوس که ترا محکم در اسارت خود گرفته‌اند سست گردد باید در قدم نخست پوستین (کنایه از وجود جسمانی که در حکم لباس و پوششی برای روح است) را از تن خود بیرون کرده و آن را به دست گازر (لباسشوی) مجاهدت بسپاری تا با شستن آن آلودگیهای مادی به تدریج از وجودت کم شود.

بیت ۵۲۰:

هر که چون او به نام جوید ننگ از یکی خم برآورده ده رنگ

ص ۱۲۵

در این بیت به برآوردن ده رنگ از یک خم اشاره شده است. و شارحان محترم آن را صرفاً در معنای برخورداری از کشف و کرامات گرفته‌اند. (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۳۷)

و به روایت تاریخی یا دینی پنهان در بیت اشاره نکرده‌اند.

اما ده رنگ از یک خم برآوردن اشاره به یکی از معجزات حضرت عیسی است. (مریم عیسی (ع) را با حرفت صباغی داد پیش مهتر صباغان، پون آن حرفت بدانسته بود و دریافته، آن مهتر صباغان جامهای بسیار به وی داد و بر هر جامه نشان کرد بر آن رنگ که می‌خواست. آنکه به عیسی گفت: این جامها رنگارنگ می‌باید هر یکی چنان که نشان کرده‌ام به رنگ میکن، این بگفت و به سفری بیرون شد و جامها به عیسی سپرد. عیسی رفت و آن جامها همه در یک خنب نهاد بر یک رنگ راست، و گفت (کوئی باذن الله علی ما اریذ منک) پس آنکه مهتر صباغان زود از سفر بازآمد و آن جامها دید، در یک خنب نهاده و به یک رنگ داده، دل‌تنگ شد، گفت: این جامها تباہ کردی. عیسی گفت: جامها چون خواهی؟ و بر چه رنگ خواهی؟ تا چنانک تو خواهی از خنب بیرون آرم، چنان کرد. یکی سبز آمد، یکی زرد، یکی سرخ. چنانک مراد بود. آن مرد از کار وی عجب درماند و دانست بجز صنع الهی نیست، به وی ایمان آورد. و اصحاب وی همه ایمان آوردند و نصرت دین وی کردند... (مبیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

بیت ۵۴۹:

با سیه روی خوشدلی به هم است طرب انگیز سرخ روی کم است

ص ۱۲۷

مضمون عنوان فصل فقر، برگرفته از حدیث نبوی است مشهور در میان صوفیه: الفقر سواد الوجه فی الدارین. فقر، سیاه‌رویی هر دو عالم است. سنایی با کلمه سیاه در ابیات مربوط به مبحث فقر، بازیهای بسیار کرده و آن را به صورت ایهام به کار برده است. نویسندگان در شرح این بیت نوشته‌اند: حدیث مذکور در مذمت فقر است اما سنایی به کلمه بار عرفانی داده و بنابراین در ستایش فقر عرفانی سخن گفته است... سیه‌روی را در دو معنا به کار برده است: یکی فقیر که در ارتباط با بیت پیشین است و دیگری رنج کشیده که در ارتباط با سرخ‌روی همین بیت است. (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۳۹)

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که معنای نخست بیت همان است که ذکر شده است. سوختگان فقر همیشه شادند و شاد ... اما ارتباط بین سیاهی و سوختگی با شادی چیست؟

سنایی در این بیت به یک واقعیت تاثیر محیط و جغرافیا بر خلق و خوی انسان اشاره داشته که از چشم نویسندگان دور مانده است. در اعتقاد عموم، مردم سیاه‌پوست مردمانی شاد و سرخوش هستند و پیوسته طربناکند. علت آن را نیز زیستن در محیط گرمی مانند آفریقا و بهره‌مندی بسیار از نور آفتاب می‌دانند. حال آنکه مردمان مناطق سرد کم‌بهره از گرمای آفتاب] دارای پوستی سرخ و سفیدند و در عین حال کمتر بهره از شادی و طربناکی دارند. ابن خلدون در بخش تاثیر هوا در اخلاق بشر در این خصوص می‌نویسد: (سبکی و سبکسری و شادی و طرب بی اندازه را هر کسی در سیاه‌پوستان دیده است. آن‌ها شیفته رقص و پایکوبی اند و هر ساز و آهنگی آنان را به رقص و طرب وامی‌دارد و در همه جهان به ابلهی و حماقت موصوف اند. و چنانکه در جای خود در دانش حکمت ثابت شده است علت صحیح این امر اینست که طبیعت شادی و طرب، عبارت از انتشار و گسترش روح حیوانی، و برعکس طبیعت اندوه، انقباض و تکائف آنست. و نیز معلوم است که حرارت، هوا و بخار را می‌پراکند و متخلخل می‌سازد و بر کمیت آن می‌افزاید و به همین سبب به مستان چنان شادی و فرحی دست می‌دهد که به وصف در نمی‌آید...).

(ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۱۵۷) و چون مردم فارس که از بلاد مغرب است برعکس آنان در کوهستان‌های سرد زندگی می‌کنند میبینیم که چگونه مانند کسانی به سر می‌برند که سر به گریبان اندیشه فرو می‌برند و تا چه حد در اندیشیدن در فرجام کار زیاده روی می‌کنند... (همان: ۱۵۸)

شرح بیت: کسانی که در اثر سیاهی فقر، سوخته و سیاه‌روی گشته‌اند در عوض، پیوسته خوشدل و شادند و بدانچه دارند قانعند. در حالی که سرخ و سفیدان و بهره‌مندان از امکانات حیات مادی بنا بر قاعده طبیعت، بهره‌ای از خوشحالی و شادمانی ندارند.

بیت ۶۶۰:

چه کنی بهر بی‌نوائی را شادی و زیرک بهائی را

نویسندگان در خصوص این بیت نوشته‌اند: «زیرک بهائی به چه معناست؟ دل‌آگاهی ارجمند؟» (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۴۵) این بیت در زیر مجموعه‌ای با عنوان «درباره عدم وجود» آمده و ابیات پیشین ناظر بر این مطلب است که عارف باید هر چه دارد در راه خداوند ببازد و بند و زنجیری که از سوی خداوند باشد را در حکم تاج و پلاشش را در حکم دواج بداند. در این بیت شاعر به جای کلمه‌ی زیرکی برای حفظ وزن از صفت زیرک استفاده کرده است. معنای بیت این است: برای روزهای بی‌نوائی و بی‌توشگی، شادی و خوشحالی و نیز هوشیاری‌ای که با بهای مادی قابل اکتساب باشد چه سود و فایده‌ای دارد؟ بیت بعد نیز که تنها شادی و هوشیاری‌ای که از راه دین نصیب شود را تایید می‌کند مؤید همین معناست:

۶۶۱-

شاد از او باش و زیرک از دینش تاییابی رضا و تمکینش

(همان)

بیت ۶۷۸:

مرد گرد نهاد خود نتند شیر صندوق خویش خود شکند

ص ۱۳۴

شارحان در شرح این بیت، گفته‌اند: (در داستانهای عامیانه (قصه شیر و نجار) وجود دارد که بر اساس آن شیری در جستجوی بنی‌آدم به مردی نجار می‌رسد. مرد نجار به لطایف الحیلی شیر را در صندوقی زندانی کند. بعد بر روی او آب جوش می‌ریزد و رهایش می‌کند. شیر برای گرفتن انتقام با چهار شیر دیگر بازمی‌گردد. ولی باز هم ناچار به فرار می‌شوند. آیا اشاره سنایی به چنین داستانی است؟) (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۴۶) ولی اشاره‌ای به مصرع دوم و شرح کل بیت نکرده‌اند. نهاد در مصراع اول این بیت، در معنای خلقت و وجود انسانی به کار رفته است. در دهخدا می‌خوانیم: نهاد: (سرشت . خلقت . برهان قاطع) (انجمن آرا) (آندراج). خلقت . (غیاث اللغات). طینت . (برهان قاطع). آفرینش . (فرهنگ فارسی معین). طویت . جبلت . گوهر . فطرت . خلقت . خمیره . ذات . خوی . طبع . طبیعت . (یادداشت مولف). مزاج . (ناظم الاطباء). بنیه . ترکیب . (السامی) .

عقل جز نقد خیر و شر نکند ... (منیره فرضی شوب) ۲۴۹

تیندن هم همان معنای مرسوم بافتن را دارد. شرح بیت: مرد حقیقی و انسان راستین، به دور هستی و نهاد مادی آفرینش خود که همان جسم است، پیله نمی‌تند و خود را مانند کرم ابریشم، اسیر جسم مادی خود نمی‌سازد بلکه می‌کوشد تا خود را از قید پیله و قفس جسمانیت رها سازد و همانند شیر اگر در صندوق نهاد خویش گرفتار شود، خود برای شکستن آن اقدام می‌کند.

بیت ۷۰۰:

لطف او چون جمال بنماید دل و دولت دوال بریابد

ص ۱۳۵

در خصوص شرح مصراع دوم، نویسندگان بیان داشته‌اند که برای (دوال ربودن) معادل و معنای مناسبی در فرهنگها نیافته‌اند. البته حق با ایشان است و در فرهنگ لغات در ذیل این واژه اشاره‌ای به این رسم نشده است. اما در چند سطر پایین‌تر در ذیل واژه دوالک‌باز آمده است:

دوالک باز. [دَلَّ] (نف مرکب) دوال باز. آنکه با دوال و حلقه و قلاب بازی می‌کند و از مردم پول می‌گیرد. (یادداشت مولف) (از برهان):

به سم بوس براق عرشیان محتاج و فتراکت به دست آویز این مثنی دوالک باز آویزان
ناصرخسرو

رگ آن خون بر او دوال انداز راست چون زنگی دوالک باز
دغلباز و حیلہ گر و مکارحقه باز. (یادداشت مولف). همان دوال باز است که محیل و مکار باشد. مرادف تسمه باز. و این مجاز است. (آندراج). دوال باز. شیشه باز. آب زیرکاه. (مجموعه مترادفات ص ۱۲۷):

خار یابد همی ز من در چشم دیو بی حاصل دوالک باز
ناصرخسرو

ور همی چون عشق خواهی عقل خود را پاک باز

نصفیی پر کن بدان پیر دوالک بازده

سنایی

بر اساس جستجوهایی که انجام شد بازی دوال ربودن یا گرنا از بازی‌های قدیمی و باستانی ایران بوده است که تا همین اواخر در بین مردم کهگیلویه و بویراحمد رایج بوده و اکنون کمرنگ گشته است. این بازی به نام شال کو یا گرنا دوال هم معروف است. بازی به صورت دو گروه از مردان تقریباً هم قد و قواره صورت می‌گیرد. وسیله طناب است و یک تیم در میدان از طنابهای خود محافظت می‌کنند. تیم مقابل سعی دارد طناب‌های تیم داخل میدان را بازور و یا زیرکی بر باید. افراد درون میدان با پای خود به پای افراد بیرون از دایره می‌زنند. برنده بازی تیمی است که فرد بیرون از میدان یا دایره را بزند. در غیراین صورت تیم بیرون دایره با طنابهایی که ربوده اند افراد درون دایره را تا ناحیه زیر زانو می‌زنند. (رک. بازیهای محلی کهگیلویه و بویراحمد، یعقوب غفاری، ۱۳۷۴)

(پس مقصود از دوال ربودن در این بیت در معنای مجازی پیروز شدن و بردن است. معنای بیت: وقتی لطف و رحمت الهی، چهره زیبای خود را بر بندگان خاص خویش متجلی می‌سازد هم دل و هم بخت و اقبال انسان به آنچه که بایسته است دست می‌یابد و کامروا می‌گردد.

بیت ۹۵۰:

هستی اوست پیش دیده دوست پرده بارگاه او بی اوست

ص ۱۴۹

نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: هر چند ضبط موجود معنا را پیچیده می‌کند، اما اگر این ضبط را اساس قرار دهیم، حاصل معنای بیت این است که هستی معشوق ازلی برای عارف کاملاً آشکار و پدیدار است و نیاز به جستجو و دلیل و برهان ندارد و در بارگاه معشوق ازلی، اوایی دیگر و هویتی وجود ندارد (یا حقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۵۹)

بیت ناظر بر این معناست که دوستان حقیقی خداوند یا اولیاء الله، هستی و وجود خداوند را هر لحظه و در هر حالت، ادراک می‌کنند و این حضور دایم، ارتباطی با فاصله مکانی و بعدمسافت ندارد. و در مقام مقایسه می‌گوید: به مثل، عارف هر دم در

عقل جز نقد خیر و شر نکند ... (منیره فرضی شوب) ۲۵۱

حضور است ولی پرده بارگاه حق که در ظاهر، نزدیک اوست بهره‌ای از حضور حق و درک او ندارد.

بیت ۸۹۹:

رَمه راهی است از سرای فنا خلق را سوی کشتزار بقا

ص ۱۳۳۱

در شرح (رَمه را نیست) و در بخش ابیات به شکل (رَمه راهی ست) ضبط شده است. نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: در کشتزار عالم بقا، رَمه‌ای از عالم فنا وجود ندارد. اما اگر عالم بقا به کشتزار تشبیه شده است، طبیعتاً باید این کشتزار چرندگانی نیز داشته باشد که متعلق به عالم فنا باشند و در اثر ریاضت و مجاهدت و فنای نفس، به بقای پس از فنا نایل گردند و در کشتزار بقا بچرند. با این اوصاف، ضبط رَمه راهی ست صحیح است.

رَمه راه یعنی راهی که گوسفندان از آن عبور می‌کنند. و معنای بیت: مردم را از عالم فنا (دنیا) به سوی عالم بقا یا آخرت که به کشتزار تشبیه شده است، راه عبوری هست. همه مردم مانند رَمه‌ای هستند که از دنیا به سوی مرتع عقبی در حرکتند.

بیت ۹۲۸-

کرده از بهر جذب فایده‌شان بر فرشته تکاب، مایده‌شان

ص ۱۳۶۸

نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: تکاب: گودالی که بین دو کوه است و آب در آن جمع می‌شود. فاعل جمله مایده‌شان است و معنای روشنی از بیت بر نمی‌آید. (یا حقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۱۳۶۸)

ظاهراً سایر معانی تکاب از دید نویسندگان دور مانده است. در فرهنگ معین در این خصوص آمده است: (ت) (ا) ۱ - زمینی که آب در آن بماند. ۲ - دره. ۳ - ته آب، قعر آب. ۴ - جنگ، نبرد.

اگر تکاب را به معنای جنگ بگیریم بیت، کاملاً روشن می‌شود. شرح بیت: این بیت در توصیف اهل حق و به زعم سنایی، توصیف اهل سنت و جماعت است. شاعر در این بیت

برای نشان دادن جایگاه بسیار والای معنوی ممدوح، تاثیر و تاثر آکل و مأکول را معکوس بیان می‌کند و می‌گوید غذاها و اطعمه موجود بر سر سفره، برای اینکه از جماعت سنیان اهل حق به سود و فایده‌ای رسند و افتخار خورده شدن توسط آنان نصیبشان گردد، با فرشته (که وی نیز در پی همین مقصود است) به جنگ و نبرد برخاسته‌اند.

بیت ۶۷۲۲:

خور اینجا گل است ازو برگرد کانکه گل خورد زرد باشد زرد

ص ۴۵۹

نویسنده گل را در اینجا به معنای گل نیشابوری که خاصیت درمانی داشته تعبیر کرده است. (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۱۲۴۱) در صورتی که گل در این بیت معنای مثبتی ندارد. گل استعاره از غذاها و لذایذ دنیوی و نیز هر چیزی است که از جنس عالم ماده باشد. شاعر به این اعتبار که دنیا را خاکدانی پر از سگ و مردار میبیند بهره‌مندی از هرگونه لذت دنیایی را به گل‌خواری که نوعی عادت مضر و موجب زرد شدن رنگ چهره گل‌خوار می‌شده تشبیه کرده است. دل بستن به دنیا و برخورداری از لذایذ گل‌مانند آن برخاسته از تمناهای نفسانی و از این روی ناپسند است و حاصل آن نیز شرمندگی و سرافکنندگی در روز حساب است که سنایی از آن به زردرویی یاد کرده و مخاطب خود را از آن بر حذر می‌دارد. بیت بعد نیز موید همین معناست:

بیت ۶۷۲۳:

تا بدین‌جا ز گل نپرهیزی کی بدان‌جای سرخرخ خیزی

این جا اشاره به دنیا و آن جای اشاره به عالم آخرت دارد.

مشابه همین مضمون را در مثنوی داریم. از جمله این بیت:

نان، گل است و گوشت کمتر خور از این تا نمائی همچو گل اندر زمین

(بیت ۲۸۷۲، دفتر اول مثنوی، صفحه ۱۱۹)

۳. خطا در اعراب‌گذاری و نگارش بخش عربی

در کنار وجود برخی کاستی‌ها و ایرادات در شرح اییات، اشتباهاتی در اعراب‌گذاری و نگارش در بخش جملات و آیات و احادیث به چشم می‌خورد که با توجه به اهمیت نگارش صحیح در نقل آیات قرآن، تصحیح و ویرایش آن ضروری به نظر می‌رسد. تعداد این اشتباهات اعرابی و نگارشی بسیار زیاد است و پژوهشی جداگانه می‌طلبد، نگارنده فقط به چند مورد از آن‌ها جهت نمونه اشاره می‌کند:

۱.۳ آیات و احادیث

در بخش آیات، آیه ۱۴۳ سوره اعراف به صورت ناقص نوشته شده و بخشی از آن حذف شده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (یا حقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۰۶)

صورت صحیح آیه این چنین است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ...» (اعراف/۱۴۳)

آیهی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» (نساء/۵۶) نیز در کتاب به صورت «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» آمده. واژه نُصَلِّيهِمْ به صورت نُصَلِّيهِمْ نوشته شده که اشتباه است و موجب تحریف معنای آیه شده است» (یا حقی و زرقانی، ۱۳۹۷: ۹۷۷)

در حدیث «إِنَّ الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ لِيَدْرِكَ بِحُسْنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ» دو کلمه المؤمن و الرجل جا به جا نوشته شده و ویرگول پس از واژه مومن به صورت کلی، مخل معنای حدیث شده است. حدیث در کتاب بدین صورت وارد شده: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ، الرَّجُلَ بِحُسْنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ» (همان، ۹۶۶).

در حدیث: «بَيْنَا أَنَا عَلَى الْحَوْضِ أَنَادِي هَلُمَّ فَإِذَا نَاسٌ» (صورت صحیح آن ناس است که بعد از اذّا فجائیه آمده و نقش مبتدا دارد)... فاختلجوا دونی فأنادی (فعل آنادی با فتحه همزه آمده که صورت صحیح آن آنادی است) (همان، ۹۴۴).

۲.۳. املائی کلمات

در نگارش جملات عربی، شیوه صحیح کتابت همزه قطع و وصل رعایت نشده است. مثلاً در حدیث «الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا» همزه فعل انتبهوا به صورت قطع آمده است: «إنتبهوا» (همان، ۹۲۸) و در جمله «عفو الله أكبر من ذنوبک» همزه «أكبر» که همزه قطع است به صورت همزه وصل «اکبر» نوشته شده است (همان، ۹۲۹).

عبارت «أهل الدنيا کرکب یسار بهم و هم نیام» (اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می برند در حالیکه خوابند) (علی (ع)، ۱۳۸۱: حکمت ۶۱) از امام علی (ع) به صورت «أهل الدنيا کرکب یسار بهم و هم نیام» ضبط شده است. همانطور که پیداست املائی همزه قطع در واژه اهل رعایت نشده و به جای واژه «نیام» که اسم جمع مکسر است واژه «نیام» فعل مضارع، به صیغه مفرد مذکر آمده است که تناسبی با جمله ندارد (زرقانی و یاحقی، ۱۳۹۷: ۹۵۹).

در خصوص ضرب المثل عربی «إذا جاء أجل البعیر، حام حول البئر» (مجمع الأمثال ۱.۱۱۹) وقتی اجل شتر فرار رسیده از کنار چاه می‌گذرد. (همان، ۱۲۱۴) دو اشکال وجود دارد. اول آنکه اجل نقش فاعل دارد و باید به صورت مرفوع نوشته شود (أجل) و دوم این‌که: حام حول: به معنای دور چیزی گشتن است. معنای دقیق ضرب المثل چنین است: هرگاه اجل شتر فرا برسد، در اطراف چاه پرسه (دور) می‌زند.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب حدیقه الحقیقه را می‌توان از یک دیدگاه، مهمترین اثر منظوم در مجموعه آثار ادبیات فارسی دانست. زیرا گنجینه‌ی عظیمی که به نام شعر عرفانی در ادب پارسی رخ نموده و سبب اعتلا و رشد مفهومی شعر فارسی و خروج آن از دایره توصیف صرف طبیعت و مدح‌سرایی شده است مرهون سرایش این کتاب است. از این روی و نیز از این نظر که مولانا و عطار به عنوان بزرگترین سرایندگان شعر عرفانی خود را مدیون حکیم غزنه و اثر گران‌سنگ او دانسته‌اند لزوم توجه به این منظومه آشکارتر می‌شود. برای رفع ابهامات و پیچیدگی‌های لغوی و گاه دستوری و خوانشی این کتاب تصحیح‌هایی نیز بر نسخه‌های آن صورت گرفته است که گاه مانند تصحیح نسخه چهارده هزار بیتی

مدرس رضوی به همراه شرح برخی ابیات و گاه مانند تصحیح نسخه پنج هزار بیتی حدیقه صرفاً متمرکز بر اصل تصحیح بوده است. از آنجا که شرح جامعی از این کتاب در دست نبوده است نسخه مصحح اخیر به همراه شرح کامل ابیات توسط آقایان دکتر یاحقی و دکتر زرقانی در سال ۹۷ به چاپ رسیده که در خور سپاس و قدردانی است. اما در این اثر نیز همانند هر پژوهش عظیم دیگر؛ نکات و دقایقی از نگاه نویسندگان دور مانده است. این پژوهش حاصل تاملات و تذکر نکاتی در خصوص شرح ابیات و وجود برخی نقص‌ها و اشکالات موجود در آن است تا در روشنگری اذهان و بهره مندی بیشتر مخاطبین از این اثر، تاثیری هرچند اندک بر جای بگذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته اکثر شروحنی که بر متون ادبی نوشته می‌شود از روش نقد علمی و مشخصی استفاده نمی‌کنند و همین امر موجب عدم اقبال شایسته به این کتابها می‌شود. خانم دکتر همتیان و زهرا مشاوری در مقاله (مبانی شرح نویسی متون ادبی) به ارائه شیوه های علمی برای شرح متن که شامل در نظر گرفتن نوع متن، مخاطبان و نیز بیان هدف از شرح نویسی می‌باشد تا حدود زیادی به رفع این کاستی کمک کرده‌اند.
۲. در مقاله (نقد و بررسی دو کتاب در گزارش غزلیات حافظ (بر آستان جانان و گامی در بیکران) که به قلم دکتر روحانی در مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی به چاپ رسیده است نیز از سه منظر واژه شناسی، معنی شناسی و زیباشناسی به بررسی و نقد دو شرح مذکور پرداخته است که در حوزه نقد و بررسی شروح متون، کاری در خور تامل و راهگشاست.

کتاب‌نامه

- ابن ابی طالب، علی، ۱۳۸۱: نهج البلاغه، تحقیق: فیض الإسلام، تهران: فقیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۳۶: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: علمی فرهنگی، چاپ اول.
- انیس ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۲: المعجم الوسیط، مترجم: محمد بندر ریگی، قم.
- بلخی، جلال الدین محمد، ۱۳۸۷: مثنوی معنوی، مطابق نسخه رینولد الین نیکلسون، مقدمه استاد فروزانفر، تهران: سلسله مهر با همکاری نشر همیشه.

۲۵۶ کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

دبروین، ی، ۱۳۷۸: حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم - محمدجواد مهدوی، مشهد: موسسه چاپ آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود آدم، ۱۳۸۳: حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با مقدمه و تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود آدم، ۱۳۹۷: حدیقه الحقیقه. مقدمه تصحیح تعلیقات و فهرست‌ها دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر سید مهدی زرقانی. تهران: سخن.

فرهنگ معین

لغت نامه دهخدا

مبیدی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۶: کشف الاسرار و عده الابرار (جلد دوم)، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ ششم، چاپخانه سپهر تهران

روحانی، رضا: ۱۳۹۳، نقد و بررسی دو کتاب در گزارش غزلیات حافظ (بر آستان جانان و گامی در بیکران). مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۱۸، شماره ۳۵، ص ۵۶-۷۳.

همتیان، محبوبه و مشاور، زهره، ۱۳۹۳: مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی، دوره ۱۸، شماره ۳۵، ص ۲۸-۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی